

تیم

@manhwa_land

منہ بانو، رشتہ دہم

19

SPARKLE

SPARKLE

99999999/9

I Woke Up
as the Ugly
Duckling

Comic kang seah
Original Novel JUNG HAIM



رویا نیس...



من الان توی یه
عمارت لوکس و
بزرگم ...

و غذاهای جلومه که
قبلا حتی یه بارم
ندیدمشون...



KWODSH



هیچ وقت به خودم اجازه
ندادم به بقیه حسودی کنم
عقیدم اینه که اگه
که بخوام که زنده بمونم
باید زندگی درستی
داشته باشم



STEP

چون اون لحظه ای که شروع به حسادت به ادما کنم دلم می خواد و
آرزو می کنم منم هرچی اونا دارن رو داشته باشم و بعد آزون
ممکنه که برای آرزو هام دست به دزدی بزنم



من هرگز فکر نمی کردم تا آخر
عمرم چشام به همچین غذاهایی
بیفته ...چه برسه به اینکه
بخوام بخورم تازه اولم تو
امالک اتلانت



سیلویا اتلانت

اون دختره و کل
فک و فامیالش خیلی
مشغورن و نقل هر مجلس
البته که این دختره
رو می شناسم



دوک اتلانت
بالاترین مقام جامعه ی اشرافیه
کسی که با اراده ی آهنیش و
تدبیر بالاش این خاندان رو
بدون عیب و نقص
اداره میکنه

با وجود اینکه دوشس آتلانت
مدت ها در ویلای شخصیش به دور
از مردم و عموم بوده اما هنوز
همه عاشق زیبایی اون هستن و
ازش تعریف می کنن

پسر اول خانواده دنیل آتلانت
این پسر هم تونسته وارد آکادمی
سطح بالای مرکزی بشه و هم
تونسته مقام اول کلاسشون رو برای
خودش کنه اون یه ستاره توی آکادمی الامه



پسر دوم خانواده سدريک آتلانت
اون مثله پدرش ارباب شمشير بازیه
و شباهت زیادی هم بهش داره
قطعا اون از نسل آتلانته هاست

دختر دوم آیلین آتلانت

تموم زن های مادرشو به ارث برده و به
معنای واقعی کلمه زیبا و به همون
اندازه هم مهربونه به خاطر
همینم از بچگیش لقب فرشته رو بهش دادن

و بعد از همه ی اینا
دختر اول این خانواده سیلویا آتلانت
که کاملاً برعکس خانواده ی پر افتخارشه
اون خیلی چاقه و می گن
که صورتشم عین اخالقش داغونه
و لقبش توی جامعه ی اشرافی جوجه
اردک زشته

در مقایسه با آتالنت ها که توی
بهشت روی زمین زندگی می کنن
من توی پایین ترین سطح اجتماعم
جوای که حتی رویای همچین
زندگی رو نمی تونستم ببینم





من نمی خوام یه گدای کثیف
عین تو اطراف
مغازم پرسه بزنه تو
مشتربای منو می پرونی



اوغ حال بهم زنه
از صبح زود توی خیابونا
پرسه می زنه و
ول میگرده



این جا چیزی نیس که به تو
بدمش برو کم شو
و فکر در دیدن
چیزیم به سرت نزنه



با اینکه سه روز بود که گشنگی
کشیده بودم و چیزی نمونده بود تا
از حال برم و بیهوش بشم
بازم حتی به ذهنم نرسید که دزدی بکنم
حتی اگه مجبور بشم حاضر
بودم که غذا ی دور ریز مردم توی
سطل آشغال خیابون هارو
بخورم اما دزدی نکنم



من می دونم که تو ادم بدی نیستی



من به بار
آیلین اتلانت رو دیدم
وقتی که برای
کار داوطلبی به
مرکز شعر اومده بود
دقیقا به همون مقدسی بود
که مردم می گفتن



اما من شنیده بودم که سیلویا
خیلی وحشتناکه و شیطانیه که
دومی نداره اون مدام به ایلین
اسیب می رسونه و هزارتا کار
شیطانی دیگه که همیشه
انجام می ده

من نمی تونم تصور کنم که چه
طور به شیطان همچین کاری
رو برای من می کنه
فکر می کردم که اگه سیلویا رو
بینم و باهاش روبه رو بشم بدتر از
همه ی ادمای دیگه که توی
زندگیم دیدم باهام رفتار می کنه

اما چرا...





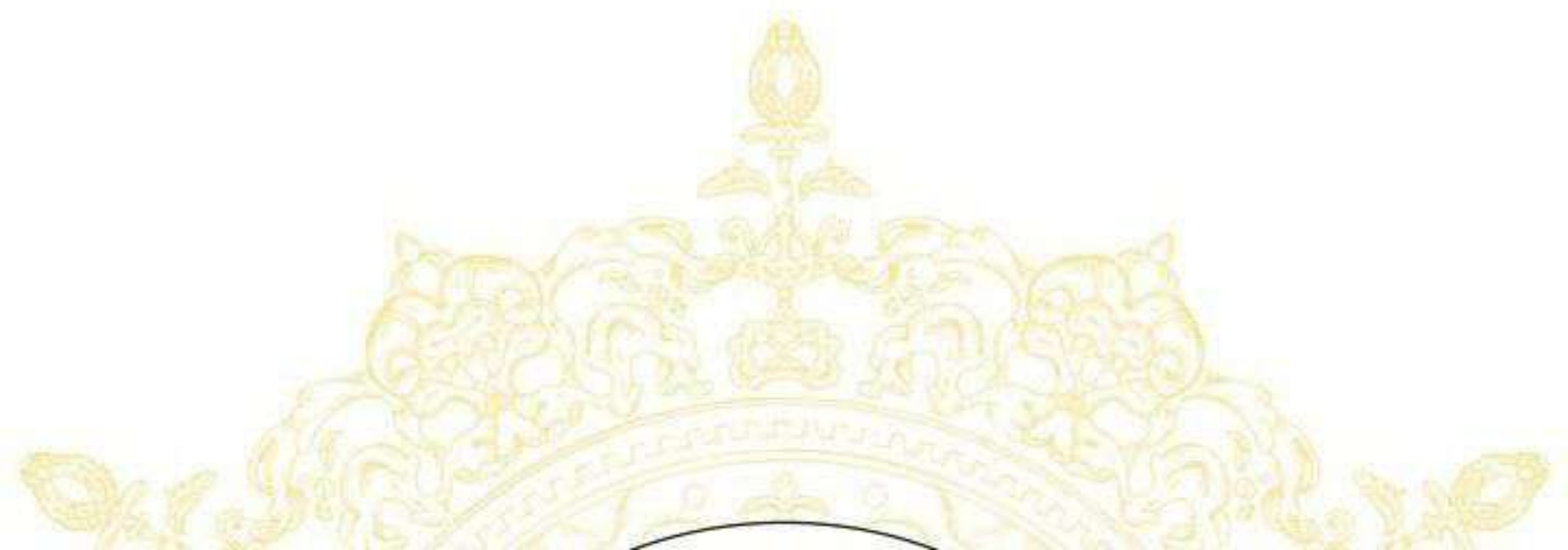
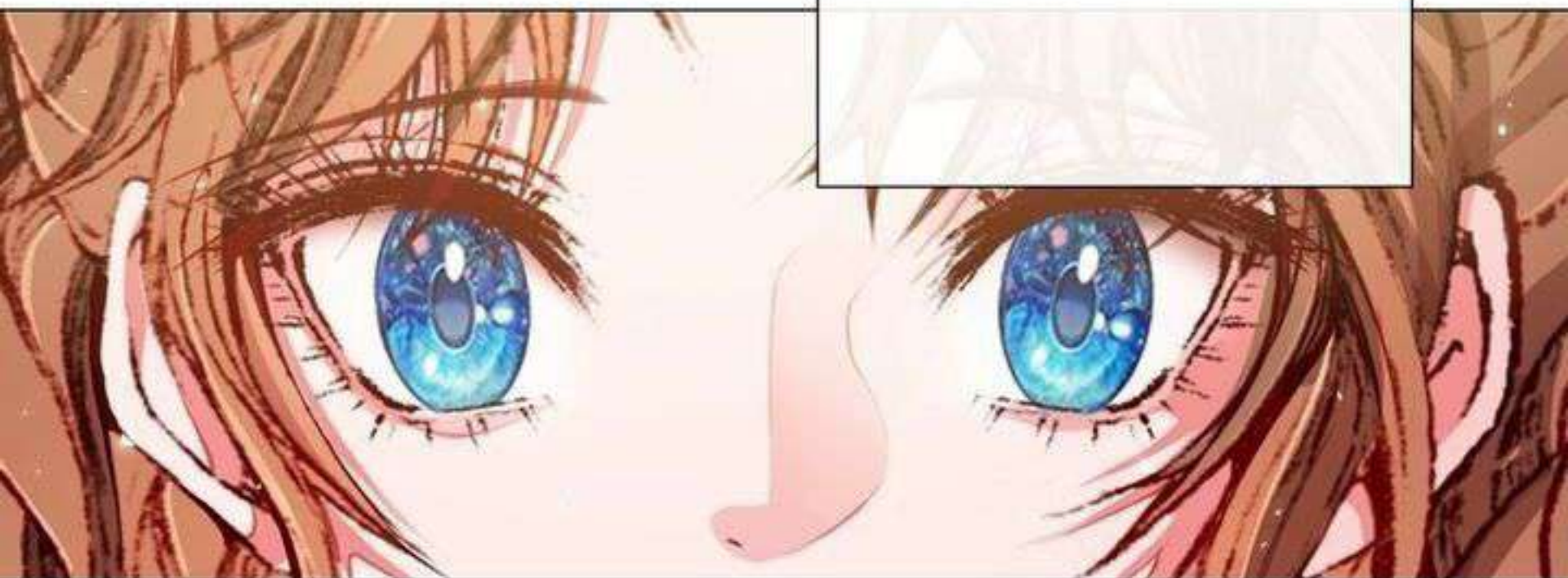
حالت خوبه؟

...ینی اون
خودش شخصا
وارد ماجرا شد تا
منو از دست گردن
کلفتایی که کتکم
می زدن نجات بده؟

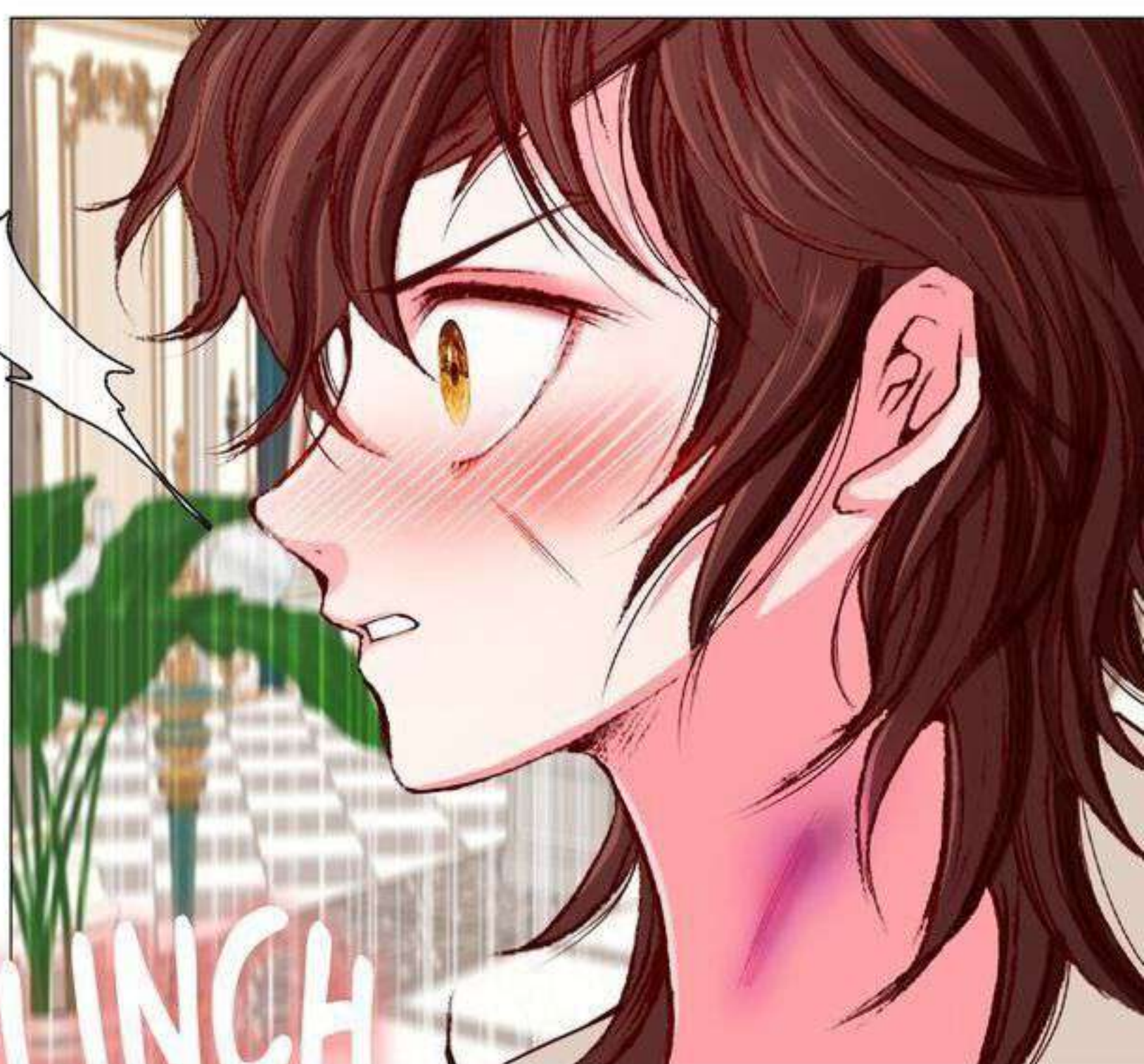


چرا اون دختره باید
یه یتیم بی کس و
بدبخت مثه منو
از گوشه ی
خیابون جمع کنه؟

اونجوری که اون
دختره منو گرم و
خیره نگاه می کرد...



...قشنگ شبیه به فرشته بود



ای... این چه افکاریه
که داری تئوی خر؟
مگه مخفوی از دست دادی
منظورت از فرشته
چییه خنگ؟؟



اما....یه چیزی
خیلی عجیبه



درسته این دختره خیلی
با من خوبه اما
هنوزم احساس می کنم
فاصلشو باهام حفظ می کنه

چرا این کارو می کنه؟
به خاطر اینکه من
یه یتیم خیابونیم؟ چرا
نمی خواد گاردش رو
نسبت بهم پایین بياره....؟

م.ت. خدایی چشم چارتا شد ینی چیبیبی بچه پرو رو ببینا



و مممم فکر نکنم
دلیلش این باشه



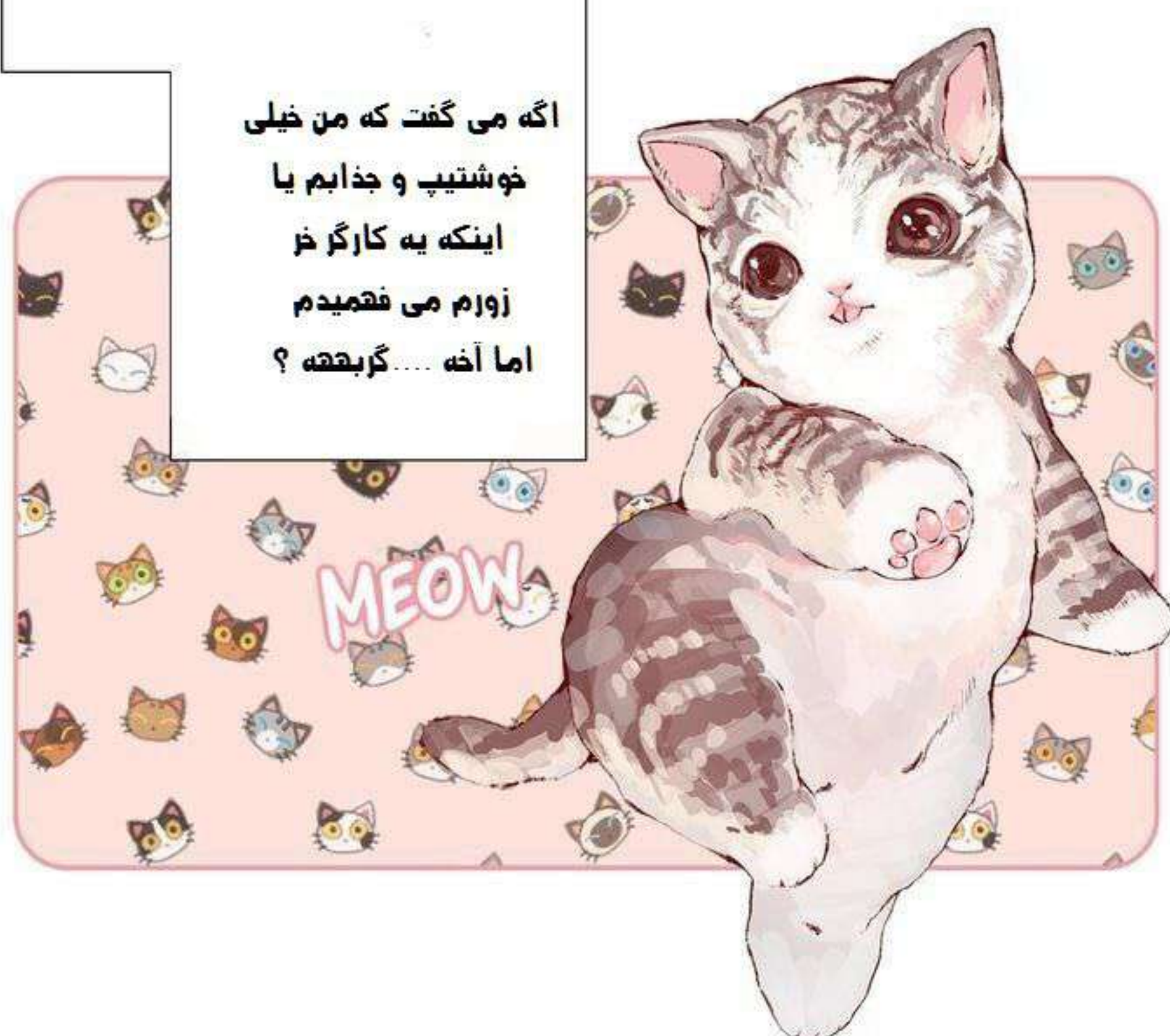
هر وقت که بهم نگاه می کنه
انگاری توی افکارش
گم می شه، نمی
تونم کاری کنم اما
حالت چهرش خیلی
خاص و قابل توجه...



*داره فکر می کنه راجب اینکه چه جوری تئو رو مثل تئو آینده بزرگ کنه

نیاز به یاد آوری نیست
تنها دلیلی که این دختره
منو زیر بال و پرش
گرفت به خاطر اینکه که
شیهه گریشم

اگه می گفت که من خیلی
خوشتیپ و جذابم یا
اینکه یه کارگر خر
زورم می فهمیدم
اما آخه..... گریههه ؟



یا شایدم...

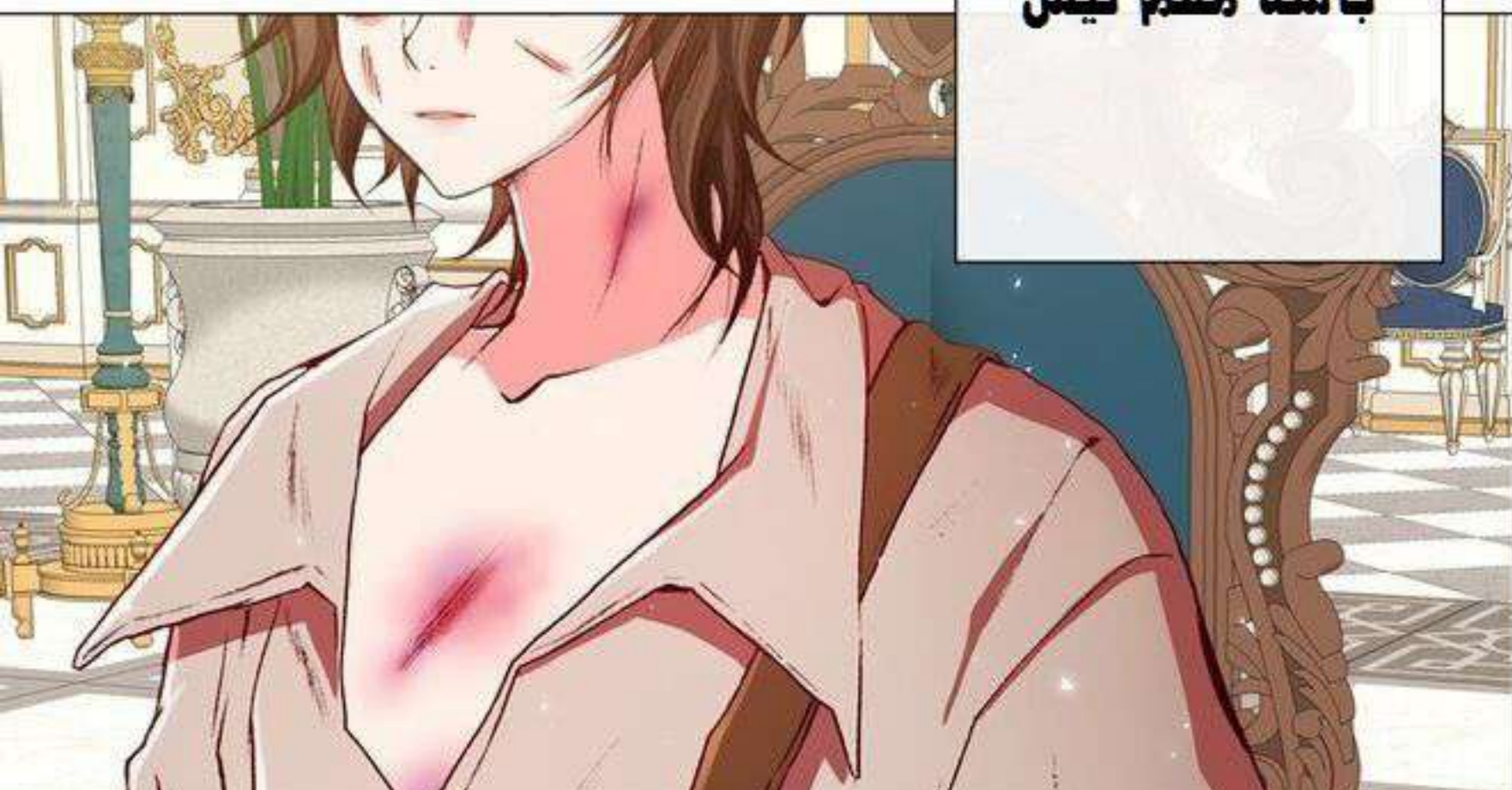




سیلویا اتلانت همونطور که
می گن یه شیطان به تمام معناس
به خاطر همینم منو به
عنوان حیون خونگی
جدیدش به اینجا
آورده...



حتی اگه اینجوریم
باشه مهم نیس



وقتی داشتم توی خیابون
کتک می خوردم و
شل و پل می شدم
همه فقط از دور نگاه
می کردن سیلویا تنها
کسی بود که جلو
اومد ازم حمایت کرد



من چرک و کثیف و خیلی
بدبخت بیچاره بودم
با این حال این
دختره دست کمکش
رو به سمتم بدون
حرف دراز کرد



خیلی لطیف و با ملامت
از زخم هام مراقبت
کرد انگار که یه
شخص خیلی
مهم و با ارزشم

منو از این وضعیت فقر

و فلاکت و بدبختی
نجات داد

پس چرا...

REACH



م.ت. آخییی







**از امروز تا آخر زندگیم
من زندگیمو فدای این
دختره می کنم**

م.ت.ینی اگه این به سیلویا نرسه گیسای نویسنده رو می کنم بعله از
اتاق فرمان می گن تو ایرانی اون تو بالاد کفر بعله هرچی عشقش کشید
بنویسه به ما چه وبتون خودشه



تئو غذاشو دوس داشت؟



خیلییییی زیاد من نمی دونم
این بچه چقدر و چند وقت گشنگی
کشیده انگاری از قحطی اومده
تا الان ۱۰ تا بشقاب غذا
خوردههه





اگه با این سرعت غذا خوردنش
رو ادامه بده کل غذا های
عمارت که هیچ کل غذاهای
املاک دوک نشین رو تموم می کنه

**خیلی خوبه. اگه بخواد
قدش به دومتتر برسه
باید خیلی مواد مغذی
بخوره**

تازه اون موقعی که شروع
کنه به آموزش دیدن برای قوی تر
شدن و تقویت بدن ضعیفش
باید بیش تر بخوره
هه هه هه



بزار هرچی می خواد
بخوره کسیم سرزنشش
نکنه فهمیدی

بله... بانو سیلویا...



مطمئنم که بل به طور
حتم هیچ ذهنیت و
دلیلی نداره که چرا من
این کارها رو برای
این پسره می کنم

آخه کی می تونه حدس
بزنه این یتیم بی عرضه ی
خیابونی تبدیل
به یه شوالیه ی
افسانه ای می شه که



The background features a repeating pattern of stylized, ornate floral motifs in shades of brown and gold. Below this, there is a dense arrangement of various flowers, including large pink and white daisies, smaller yellow flowers, and clusters of small white blossoms. The overall aesthetic is elegant and celebratory.

**توی کل امپراطوری
شناخته شده و مشهوره؟
و فقط تو یه پنج
سال... نه دوسال.**

اصلن فکر نمی کردم که
دوستن آینده
بتونه انقدر به درد
بخور باشه



خیلییی
هیجان انگیز و باحال

احساس می کنم بلیط
لاتاری رو بردم و
تضمین برد یه
جایزه ی گنده توی
دستامه



شاید مجبور باشم
با هر روشی
از یه سری مشکلات در برم
اما امروز اوقات خیلی
خوب و باحالی داشتم







مترجم parpari

ادیتور oniws

کانال ما

@manhwa-land

کپی در هر صورت ممنوع

برای حمایت از ما عضو کانال ما بشین

منه بانور زنت شدم